

کاخ سفید روز جمعه اعلام کرد که دونالد ترامپ در حال بررسی حملات جدید به ایران است. کارولین لیویت، سخنگوی کاخ سفید، بار دیگر ناامیدی دولت آمریکا را ابراز کرده و تهران را متهم کرد که ماه گذشته نقاهننامه‌ای را با آمریکا در مورد آتش بس امضا کرد، اما سپس به سرعت آن را نقض کرد، به کشتی‌های تجاری شلیک کرد و سربازان آمریکایی را کشت. به گفته لیویت: «رئیس جمهور قرار نیست دست روی دست بگذارد و اجازه دهد این وضعیت ادامه پیدا کند. ایران تا زمانی که به روشی معنادار، به آن چه رئیس جمهور تشخیص می دهد، به میز مذاکره نیاید، به پرداخت هزینه ادامه خواهد داد». ترامپ هم در جریان دیدار با اعضای کابینه خود در اقامتگاه ریاست جمهوری کمپ دیوید در مرلند، در گفت وگو با خبرنگاران گفت: «ما به آنها ضربه سختی خواهیم زد».

در آستانه؟

در همین رابطه، یک مقام آمریکایی روز جمعه به بارک راوید، گزارش گر اکسیوس، گفت که ترامپ به طور جدی در حال بررسی حملات علیه اهداف انرژی در ایران در چند روز آینده است، اما هنوز دستور نهایی برای انجام آن نداده است. به نوشته راوید، این حملات می تواند برای اولین بار در چند هفته اخیر پای ارتش اسرائیل را به درگیری مستقیم باز کند و چنین تشدید ی احتمالا منجر به حملات موشکی ایران به اسرائیل خواهد شد. چند منبع آگاه هم به سی بی اس نیوز گفته اند که آمریکا و اسرائیل در حال برنامه ریزی برای یکی از شدیدترین بمباران ها علیه اهداف زیرساخت های انرژی در ایران هستند و احتمال حملات در طول آخر هفته وجود دارد. به گفته این منابع، اسرائیلی ها از این موضوع مطلع شده و آنها در حال هماهنگی با آمریکا هستند. این منابع هم گفته اند که ترامپ هنوز دستور نهایی برای حملات رانده است. با این حال، یک مقام اسرائیلی به سی بی اس نیوز گفته: «اسرائیل از تصمیمی برای از سرگیری کامل عملیات نظامی بی اطلاع است و از اسرائیل درخواستی برای پیوستن به هیچ اقدام نظامی علیه ایران نشده است». به گفته این منابع، طرح حمله نظامی در جلسه کابینه در کمپ دیوید در روز جمعه مطرح شد. یکی از این منابع گفت که برخی از دستیاران کاخ سفید که بر سیاست تمرکز دارند، به شدت با آن مخالف بودند. دو منبع به سی بی اس نیوز گفته اند که زیرساخت های انرژی از جمله نیروگاه ها و پالایشگاه ها احتمالاً هدف قرار خواهند گرفت. به گفته یک مقام ارشد اسرائیلی، طی دیدار اخیر رهبران ارشد آمریکا و اسرائیل طی هفته گذشته، بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل، سه گزینه برای جنگ، از جمله حملات نظامی متمرکز بر مسیرهای زمینی را به ترامپ پیشنهاد داد. نتانیاهو همچنین با هگست، وزیر دفاع، دیدار کرد.

راصل نظامی؟

مقامات آمریکایی به روزنامه وال استریت ژورنال هم گفته اند که ترامپ طرح حمله جدید ارائه شده به او در کمپ دیوید را تصویب کرده، اما هرگونه پیشرفت فوری در جبهه دیپلماتیک می تواند ترامپ را متقاعد کند که حملات برنامه ریزی شده را متوقف کند و به مذاکرات بآگردد. او همچنین می تواند به سادگی نظر خود را تغییر دهد. دو مقام آمریکایی هم به سی ان ان گفته اند آمریکا در حال برنامه ریزی برای حملات جدید به ایران در همین آخر هفته است، زیرا ترامپ، به دنبال راه حلی نظامی برای جنگ است. دامنه دقیق حملات و اهداف بالقوه ای که آمریکا ممکن است هدف قرار دهد، مشخص نیست و حتی ممکن است این حملات لغو شوند. دولت ترامپ تا کنون به دلیل نگرانی از حمله تهران علیه سایت های زیرساختی خلیج فارس در تلافی این حملات و شوک به بازارهای انرژی جهانی، نسبت به حمله به زیرساخت های انرژی ایران محتاط بوده است. اوایل هفته گذشته، وزیر دفاع اسرائیل گفت که این رژیم می خواهد به زیرساخت های انرژی ایران به عنوان وسیله ای برای ایجاد فشار اقتصادی بیشتر بر ایران حمله کند. اسرائیل کاتر گفت: «ما واقعاً می خواهیم به اهداف انرژی ایران حمله کنیم، اما آمریکا در حال حاضر آن را تأیید نمی کند».

اوضاع ترامپ

اکنون با گسترش درگیری در خاورمیانه از عراق به عربستان سعودی و حتی مصر، رئیس جمهور آمریکا در بن بست گیر افتاده است. او روز جمعه اعضای کابینه خود را در کمپ دیوید، استراحتگاه ریاست جمهوری، گرد هم آورد – اما هیچ نشانه ای از تغییر احتمالی در استراتژی خود نشان نداد. آن بی سی نیوز به نقل از مقامات ناشناس آمریکایی، اوایل هفته گذشته گزارش داد که ترامپ در جلسه اخیر کاخ سفید از شدت خشم منفرج شد و از گزینه های محدود موجود برای پایان دادن به جنگ «به ستوه آمده» بود. در واقع، پس از آنکه آمریکا در ۲۸ فوریه حملاتی را با هماهنگی اسرائیل علیه ایران آغاز کرد، اوضاع برای ترامپ طبق برنامه پیش رفته است. در حالی که مقامات آمریکایی مد عیند که به اهداف نظامی کلید دست یافته اند، درگیری اکنون به جای برنامه هسته ای ایران، بر سر کنترل تنگه هرمز متمرکز است و این موضوع واشنگتن را غافلگیر کرده است.

«آرمان ملی» مولفه های تثبیت پیروزی در جنگ را بررسی می کند

ایران قوی با همگرایی و وفاق ملی

امیررضا واعظی آشتیانی در گفت وگو با «آرمان ملی»: دولت با وفاق در جامعه امید آفرینی کند



که عده ای بدون آگاهی از مفاد آن، با تصور اینکه این متن یک سند تسلیم و خسارت بار برای کشور است، علیه آن موضع گیری کرده و حتی در برخی تجمع‌ها شبانه به آتش زدن آن روی آورده و فیلم های آن را در پیام رسان های داخلی منتشر ساختند». در چنین شرایطی باید به سمت و سویی رفت که مولفه های اقتدار ملی در مسیر ایران قوی را تقویت کرد. مولفه هایی چون حمایت همه جانبه از میدان و دیپلماسی و تلاش حاکمیت و دولت برای ایجاد میزانی از رضایتمندی در جامعه در حوزه اقتصادی و افزایش تأویر با وجود شرایط جنگی.

از پیروزی تا تثبیت
جنگ اخیر ایران و آمریکا روایت های مختلف را با خود به همراه داشت که بسیاری از پیروزی ایران گفتند و از استقامت

«آرمان ملی» از هجوم مراکشی ها به سنو تا گزارش می دهد

تنیبه اسپانیا بخاطر حمایت از ایران؟



آرمان ملی – عماد موحد: هر یک نفری که از مرزی عبور می کند و قدم به سرزمین دیگری می گذارد، با خود مسائل متعددی را جابجا می کند. کسی که وارد سرزمین جدید می شود، اغلب نیاز مبرم به غذا، بهداشت و جایی برای استراحت دارد. اگر این تعداد اندک باشد، معمولاً تکانی به سرزمین مقصد نمی دهد اما اگر تعداد این افراد بیش از تصور باشد چه؟ اگر بالغ بر صد هزار جوان با دشنه و چاقو از مرز عبور کنند و قدم به سرزمین دیگر بگذارند، چطور؟ این اتفاقی است که در روزهای اخیر در شهر سنوئای اسپانیا افتاده است. تصاویر منتشر شده، انبوه جمعیتی را نشان می دهد که از راه دریا و خشکی از موانع مرزی عبور کرده و به شهر وارد شده اند. تعداد آنها آنقدر زیاد است که پلیس نمی تواند آنها را مهار کند. متعاقب تصاویر ورود این افراد به سنوئا، تصویری از غارت فروشگاه ها هم منتشر شده است و نیز تصویری از درگیری و زد و خورد، پلیس سنوئا اعلام کرده که بیش از ۴۸ هزار نفر را به مراکش بازگردانده است. دولت مرکزی هم با کسبیل نیروهای جدید، تلاش کرده از آشوب بیشتر جلوگیری کند. با همه اینها سوال این است که چرا چنین اتفاقی افتاده است؟ این جمعیت انبوه چرا چنین ناگهانی به سنوئا حمله ور شده اند؟ در عین حال نمی توان منکر شد که از نظر انسانی، آنچه رخ داد یک فاجعه بود. ده ها نفر در تلاش برای رسیدن به سنوئا جان خود را از دست دادند و عده زیادی وقتی با شنا یا موانع مرزی عبور می کردند، زخمی شده و نیاز به مداوا دارند. بخش بزرگی از این افراد جوانانی بودند که به دلیل بیکاری، فقر یا امید به رسیدن به اروپا حاضر شدند جان خود را به خطر بیندازند. در سوی دیگر اسپانیا قرار گرفته است که از منظر امنیتی به این رویداد می نگرد و این اتفاق را صرفاً یک بحران مهاجرتی نمی بیند، بلکه آن را تعرض به مرزهای خود تلقی کرده است. پدرو سانچز علاوه بر کسبیل نیروهای نظامی و پلیس به سنوئا، این رخداد را حمله به حاکمیت اسپانیا توصیف کرده است. هر چند بخش بزرگی از مهاجران به سرعت مهار شده و به مراکش بازگردانده شدند و بحران تاحدی مهار شد، اما این سوال هنوز باقی است که دلیل چنین هجومی چه بوده است؟

هراس در سنوئا

سنوئا و ملبله دو شهر اسپانیایی در ساحل شمال آفریقا هستند که مراکش آنها را بخشی از قلمرو تاریخی خود می داند. پیش از این هم هرگاه روابط مادرید و رباط دچار تنش می شد، کنترل مرزها از سوی مراکش تضعیف شده و موج مهاجران شک می گرفته که مشهورترین نمونه آن بحران سال ۲۰۲۱ بوده است. در رسانه های اروپا و در محافل سیاسی چند فرضیه مطرح شده است. دولت اسپانیا معتقد است شبکه های قاچاق انسان از یک رای دادگاه برداشت کاملاً نادرست کرده و بعد از آن برداشت اشتباه درباره اخراج مهاجران سوء استفاده کرده اند. برخی تحلیلگران احتمال می دهند که مراکش در ساعات اولیه از کنترل مرز چشم پوشی یا از کنترل کامل مرز عدول کرده و گروهی از رسانه ها این رخداد را به اختلافات سیاسی میان مادرید و رباط، از جمله نزدیکی اسپانیا به الجزایر، مرتبط دانسته اند. برخی رسانه ها پیوسته بر این نکته پافشاری می کنند که هیچ مدرک قطعی منتشر نشده که نشان دهد دولت مراکش عمداً این موج را سازماندهی کرده و خیرگزاری هایی مانند AP تأکید کرده اند که بسیاری از ادعاهای نسنی همدلی در فضای مجازی درباره نقش مستقیم رباط، اثبات نشده اند. با این وجود مراکش باید توضیح دهد که چرا در ساعات اولیه و با اینکه از آزادحام مهاجران با خبر بوده، دست از کنترل مرز برداشته است؟ برداشتن کنترل مرزی، بدون فرمان از منافع امکان پذیر نیست و تصاویر منتشرشده به وضوح نشان می دهد که مهاوران مراکشی با آرامش در حال نگاه کردن به عبور سیل آسای جوانان مراکشی از دروازه مرزی هستند.

یک احتمال مهم

آیا بحران سنوئا می تواند نوعی فشار غیرمستقیم بر اسپانیا باشد؟ اگر پاسخ مثبت است، چه کشوری می تواند در پس این فشار قرار داشته باشد؟ اسپانیای طی دو سال گذشته به یکی از منتقدان جدی سیاست های اسرائیل در غزه در میان کشورهای اروپایی تبدیل شده است. دولت پدرو سانچز بارها عملیات نظامی اسرائیل در غزه را محکوم کرده، از تشکیل کشور فلسطین حمایت کرده و در چندین بیانیه رسمی، اقدامات اسرائیل در غزه و کرانه باختری را ناقض حقوق بین الملل دانسته است و سرانجام در جنگ بین ایران با آمریکا و اسرائیل، جانب ایران را گرفت و حمله آمریکا و اسرائیل را محکوم کرد. محکومیتی که برای ترامپ بسیار تلخ بود و او را بارها به واکنش واداشت، اما کاری از دست ترامپ بر نمی آید، اسپانیا یکی از مهم ترین اعضای ناتو است. در سیاست بین الملل، کاره ای هدف یک بازیگر خلق بحران نیست، بلکه بهره برداری از بحران است. اگر بحرانی به دلایل داخلی یا منطقه ای شکل بگیرد، بازیگران مختلف ممکن است از آن برای اعمال فشار سیاسی، تبلیغاتی یا دیپلماتیک استفاده کنند، به همین دلیل بعید نیست اسنادی منتشر شود که نشان دهد بازیگری صهیونیست ها در تشویق یا تسهیل این بحران باشد.

مردم که طرف آمریکایی را به چالش کشیدند و آمریکا نهایتاً به اهدافش نرسید، عده ای نیز پیروزی را نه مثل دسته اول با آن روایت بلکه به گونه ای دیگری مطرح کرده و صحبت از عدم شکست ایران کردند. با این فکت که همین که در چنین جنگی با آمریکا با آن قدرت نظامی شکست نخوردیم خود پیروزی به حساب می آید. حال پرسش اینجا است که اگر در جنگ پیروز شده ایم، شرایط حاضر در جامعه نیز نشان از پیروزی دارد؟ اگر اینگونه است باید جامعه نیز به این درک برسد یا حداقل جامعه را به این درک رساند. محمدباقر قالیباف نیز با اشاره به پیروزی در جنگ می گوید: «این پیروزی باید تثبیت شود. باید بتوانیم این پیروزی را ثبت کنیم. این امر حتماً نیازمند آن است که کشور امید به آینده داشته باشد،

درک جدید افکار عمومی صحه گذاشته است. این مهم در حالی اتفاق افتاده که کشورهای عربی میزبان پایگاه های آمریکا به عنوان حامی بی چون و چرای رژیم صهیونیستی بوده و همین بر پیچیدگی و ابهامات افکار عمومی این منطقه افزوده است. این وضعیت، یک فرصت دیپلماتیک برای تهران ایجاد کرده، اما تنها در صورتی که ایران آن را به درستی درک کند. تجربه تاریخ سیاست خارجی نشان می دهد که تغییرات افکار عمومی، اگر با دیپلماسی همراه نشود، معمولاً موقتی است. شاید مهم ترین پیام جنگ این باشد که سرمایه بسیار مهمی در عرصه دیپلماسی ساخته می شود و اگر تهران تصور کند که افزایش نسبی همدلی در افکار عمومی عرب، به خودی خود موقعیت منطقه ای ایران را تثبیت کرده، دچار خطا خواهد شد؛ اشتباه گرفتن احساسات مقطعی با تغییرات پایدار ژئوپلیتیک.

کنکاش در یک تمایز

اگر بپذیریم که رسانه ها، آیینه به نسبت قابل قبولی از بازتاب افکار عمومی هستند، می توان دو مسیر پیش گفته را در رسانه های جهان عرب دید و دقیقاً به همین دلیل رسانه های جهان عرب یک دست نیستند. رسانه هایی مانند العربیه و عرب نیوز معمولاً از زاویه امنیت کشورهای خلیج فارس به سیاست های ایران نگاه می کنند، در حالی که رسانه هایی مانند الجزیره، هرچند نسبت به برخی سیاست های ایران انتقادهایی مطرح می کند، در پوشش جنگ غزه یا درگیری های ایران و اسرائیل، نگاه متوازن تر با متفاوتی دارد. پژوهش های تطبیقی درباره پوشش رسانه های عربی نشان می دهد که رسانه های مخالف بیشتر بر سیاست های منطقه ای و مساله ثبات تأکید داشته اند، در حالی که برخی رسانه های دیگر همزمان بر نقش اسرائیل، آمریکا و هزینه های جنگ تمرکز دارند. شاید مهم ترین پیام انتقادها طرح شده این باشد که بخش قابل توجهی از مخالفت در جهان عرب، نه با ایران به عنوان یک کشور، بلکه با برداشت از نقش منطقه ای است. این تمایز را باید با دقت مورد کاوش قرار داد. زیرا اگر تهران بتواند از طریق دیپلماسی، اعتمادسازی و کاهش نگرانی های امنیتی این تصویر را تعدیل کند، بخشی از این انتقادها کاهش خواهد یافت. در مقابل، اگر این نگرانی ها پابرجا بماند، حتی همدلی افکار عمومی عرب با ایران در برابر حملات خارجی نیز لزوماً به اعتماد سیاسی پایدار تبدیل نخواهد شد.

تجاوز سرمایه گذاری کنند تا سیاست های ایران هرچه بیشتر برای مردم منطقه و به ویژه در جهان عرب قابل درک باشد. در حال حاضر تلاش هایی برای اثرگذاری روی افکار عمومی جهان عرب مشاهده می شود. در آخرین مورد، حد بن عیسی، حاکم بحرین با توجه به اینکه آمریکا نتوانسته انتظارات بحرین را در حمایت از این کار حداقل دیگر به بحرین زبان دیگری را به کار برده است. حاکم بحرین در حالی که لباس نظامی به تن داشت، با ابراز نگرانی از تفرقه در امت اسلامی، خطاب به ایران گفت: «حضرت محمد (ص) پس از قرن ها تاریکی در ایران به آن عمق روحی، انسانی و معرفتی بخشید؛ به خاطر تشکر از این کار حداقل دیگر به بحرین حمله نکنید». موضوع این نیست که چنین سخنانی آیا می تواند افکار عمومی عرب را در برابر ایران قرار دهد یا نه، اما با وجود چنین سخنانی ارتباط مستقیمی با مردمی که مخاطب این سخنان بوده اند احساس می شود. باید برای مردم بحرین روشن شود که دلیل حمله به پایگاه های آمریکا در بحرین چیست. افکار عمومی جهان عرب امروز بیش از گذشته نگران از دست رفتن آرامش و آسایشی است که بعد از دهه ها صرف هزینه های هتگفت به آن رسیده است و معتقدند این سخنان جنگ میان ایران، آمریکا و اسرائیل، به احتمال زیاد امنیت و اقتصاد آنها را تهدید می کند. بخشی از مخالفت با جنگ را باید از این زاویه دید. در عین حال بسیاری از شهروندان عرب همچنان نسبت به نقش ایران در منطقه پرسش هایی دارند که تنها مجرای پاسخ خود ایران است و نه مسئولان آن کشورها.

تغییر در اولویت ها

آنچه که به روشنی قابل مشاهده است، نه فقط تغییر تصویر ایران، بلکه تغییر در اولویت های افکار عمومی است. اگر تا چند سال پیش، نفوذ منطقه ای ایران را تبلیغات فراوان در صدر نگاه های بخشی از افکار عمومی عرب جازده بودند، امروز جنگ غزه، تداوم بحران فلسطین و نگرانی از یک جنگ فراگیر منطقه ای، بخش مهمی از آن فضا را اشغال کرده است. به بیان دیگر، ایران علاوه بر اینکه نسبت به گذشته محبوب تر شده، در سایه تغییر دستور کار سیاسی جهان عرب، دیگر به عنوان تهدید نخست دیده نمی شود و با توجه به آگاهی افکار عمومی جهان عرب از خوی تجاوزگران رژیم صهیونیستی، این رژیم دوباره به دشمن اول در ذهن مردم کشورهای عربی تبدیل شده، و حمله به غزه، لبنان، ایران و قطر بر این

آرمان ملی – مرتضی خبازیان: در روزهای اخیر فیلم هایی در فضای مجازی دست به دست می شود که کسی در قامت تحلیلگر به سوالات مجری پاسخ می دهد، تحلیلگر ناشناخته داستانی از آینده منطقه ارائه می دهد که بیش از آنکه محتمل باشد، عجیب، غیر واقعی و دور از واقعیت های میدانی است. در یکی از آخرین موارد، کسی که ظاهراً یک تحلیلگر کوییتی است، ما جارا تا اتفاقاتی مانند درگیری بین اقوام در ایران، تغییر در مرزهای جغرافیایی و دخالت نیروهای ضدانقلاب در این فرایند تأکید می کند. اگر کسی بدون توجه به ماهیت منطقه و اتفاقات چند سال گذشته به این ابطالیل گوش بدهد، ممکن است تحت تاثیر قرار بگیرد. حرف هایی از این دست، بیش از آنکه معطوف به واقعیت باشد، اظهار یکی از آرزوهای جریانات ضدایرانی در کشورهای عربی است. در حال حاضر باید بین مردم و دولت های عربی خط پررنگی کشید. افکار عمومی جهان عرب، به نسبت با حاکمان و افراد نزدیک به طبقه حاکمه، بیش از حد تصور به ایران احساس تعلق خاطر دارد.

پرهیز از نگاه اغراق آمیز

جنگ ایران و آمریکا، صرف نظر از نتایج نظامی و سیاسی آن، یک تحول کمتر دیده شده به همراه داشته است؛ تغییری که در فضای رسانه ای و افکار عمومی جهان عرب ایجاد شد. اگر فرض را بر این بگذاریم که در سال های گذشته، ایران در ذهن بخش از افکار عمومی عرب تحت تاثیر پرونده هایی مانند سوریه، عراق و یمن شناخته می شد و به همین دلیل حمایت همه جانبه ایران از فلسطین و لبنان حمایت مورد انتظار را ایجاد نکرده باشد، در ماجرای داده و نه عنوان پرچمدار حمایت سخت از فلسطین خود را تثبیت کند. جنگ غزه و سپس درگیری مستقیم ایران با آمریکا و اسرائیل، معادله را به گونه ای تنظیم کرد که بخش مهمی از رسانه ها و افکار عمومی عرب، ایران را نه فقط به عنوان یک بازیگر موثر، بلکه به عنوان کشوری دیدند که خود نیز در معرض حمله مستقیم قرار گرفته است. این تغییر از نظر راهبردی اهمیت قابل توجهی دارد. مسئولان و سیاست گذاران کشور باید متوجه این نکته مهم باشند که نباید از حمایت افکار عمومی در جهان عرب برداشت اغراق آمیز داشته باشند. اکنون زمان آن است که مسئولان و سیاست گذاران کشور روی تقویت همدلی در برابر تکرار